



<https://telegram.me/GanjinePSY>

psymmentology

ذهن روانشناسی کل نگر

استاد محمد علی طاهری

دانشگاه علوم پزشکی ایران - خرداد ۸۳



گروه B

۴ سایمنتولوژی

۴ اصول کلی سایمنتولوژی

۵ تعریف اکوسیستم

۶ تعریف شخصیت و رفتار - رابطه شخصیت و رفتار

۷ جایگاه انسان در اکوسیستم

۱۲ انسان شخصیت و رفتار (رفتار ذهنی-روانی- جسمی)

۱۵ من برنامه پذیر ،من برنامه ریزی شده

۱۶ رفتار منشی – رفتار بینشی

۱۷ بررسی نرم افزارهای شخصیت اولیه

۲۲ ویروسهای غیر ارگانیک

۲۳ اصول مقدماتی حاکم بر شخصیت

۲۴

تئوری میدان شعوری

۲۶

اختلال میدان شعوری

۲۹

اختلال در عملکرد تکثیر سلول

۳۰

نوع دیدگاه و نحوه عمل

۳۱

تعریف ذهن

۳۱

تعریف روان

۳۲

نحوه برطرف کردن مشکلات برنامه ریزی

۳۳

پرسش و پاسخ

این که گوید از لب من راز کیست	بنگرید این صاحب آواز کیست
در من این سان خودنمایی می کند	ادعای آشنایی می کند
باز بیستم رازی اندر پرده ای	هست دل راگویی یا گم کرده ای
هرزمان دریک گریبان سرزند	گه براین در گاه بر آن در می زند
کیست این پنهان مرا در جان و تن	گز زبان من همی گوید سخن

به نام خدا

به نام او که تجلی بخش هستی است و همه چیز از اوست

سایمنتولوژی (ذهن روانشناسی کل نگر)

سایمنتولوژی رشته ای است که در خصوص ذهن روانشناسی بادید کل نگر، که نگاهی آزاد به انسان و انسان شناسی دارد. هدف آن پیدا کردن جایگاه انسان به چند لحاظ اما در این رشته به منظور پیدا کردن برنامه های نرم افزاری وجود و رفع مشکلات نرم افزاری که می تواند پیش بیاید.

اصول کلی سایمنتولوژی

انسان دارای شخصیتی واحد ، کل نگر و یک پارچه است. در نتیجه هر چهارچوبی که بخواهد انسان را مورد بررسی قرار دهد باید از دیدی کل نگر برخوردار باشد. بدون دانستن فلسفه وجودی ، ماهیت انسان و جایگاه او در اکوسیستم ، نمی توان رفتار ، شخصیت و سایر تعاریف مربوط به انسان را به روشنی تفسیر نمود. در نتیجه سایمنتولوژی توجه ویژه به جایگاه انسان در اکوسیستم دارد. ذهن ، روان ، جسم و سایر اجزای انسان یک پارچه و بهم پیوسته تلقی می شود که جدا کردن آنها از یکدیگر ممکن است به نتایج غلطی منجر بشود. کلیه

عوامل درونی و بیرونی که می توانند در رفتار انسان اثر گذار باشند یکجا مورد بررسی قرار می گیرد و از این نظر است که سایمنتولوژی دیدی کل نگر دارد.

مباحث سایمنتولوژی به دو بخش کلی تقسیم می شود:

۱- مباحث نظری

الف . تعریف انسان و جایگاه او در اکوسیستم

ب . شناخت چیدمان وجودی و تشریح مشکلات نرم افزاری

ج . پدیده های مربوط به رفتار ، شخصیت و هویت و شناخت ابعاد مختلف وجودی

۲- مباحث عملی

رفع اشکالات مختلف در بخشهای نرم افزاری

تعریف اکوسیستم

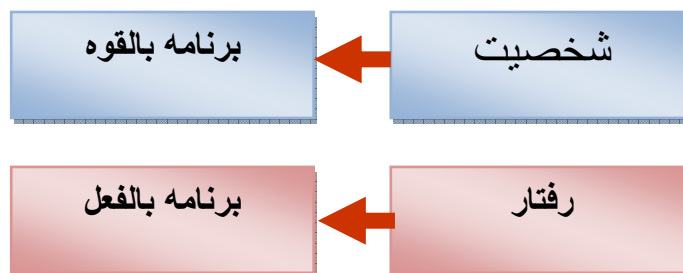
اکوسیستم در برگیرنده نحوه کنترل و ارتباط بین کلیه ذرات عالم هستی مادی و کنترل و تعادل بین آنها است. در اکوسیستم هر ذره ای از ذره دیگر روزی و ارتباط دارد. هیچ ذره ای بدون ارتباط با سایر ذرات نمی تواند وجود داشته باشد هر ذره ای از ذره دیگر روزی دارد. در واقع آنچه را که در هستی جریان دارد اکوسیستم مسئول توزیع این روزی ها هست. در واقع همان میکائیل است. هرگونه تغییر در جهان هستی مادی توسط اکوسیستم انجام می گیرد. بنابراین تولد ، مرگ و از حالی به حال دیگر شدن در خصوص کلیه اجزای عالم هستی مادی ، توسط اکوسیستم تعیین و به مورد اجرا گذارده می شود. برای مثال ، پدیده ی انفجار بزرگ ، پیدایش منظومه شمسی ، پیدایش کره زمین ، ایجاد کرات مختلف از جمله کره ی زمین و حیات بر روی آن همگی توسط اکوسیستم اجرا شده است.

در واقع به عبارتی حیات تجلی می خواهد. تجلی حرکت می خواهد. حرکت رفتار رو دنبال می کند. رفتار به جهت ، جهت هویت می آورد و هویت نهایتا شخصیت می آورد. از طرف دیگر حرکت تبادل انرژی را به دنبال خواهد داشت. تبادل انرژی خستگی و آنتروپی را خواهد داشت. بعد از آن ما به تغییر و تولد و مرگ می رسیم.



تعریف شخصیت و رفتار

نحوه تظاهر ، حضور و رفتار در اکوسیستم را در سایمنتولوژی شخصیت می نامیم. به عبارت دیگر شخصیت برنامه نرم افزاری است که هر جزیی از اجزاء عالم هستی مطابق آن در صحنه اکوسیستم تجلی پیدا می کند. و نحوه عملی ظاهر شدن ، تجلی پیدا کردن و نوع مشارکت بالفعل در اکوسیستم را برای هر عضوی رفتار می گوئیم . پس شخصیت بخشی است که بالقوه است و رفتار بخشی است که بالفعل است.

**رابطه شخصیت و رفتار**

شخصیت برنامه نرم افزاری رفتار است که به صورت بالقوه وجود دارد و رفتار نمود عملی شخصیت بوده که به صورت بالفعل در آمده است. در مورد انسان ممکن است بین شخصیت (برنامه بالقوه) و رفتار (برنامه بالفعل) اختلاف وجود داشته باشد و رفتار انسان به طور دقیق مطابق با برنامه شخصیت نباشد.

اصل: برای هر جزیی بدون ارتباط با سایر اجزا نمی توان شخصیتی تعریف کرد.

اصل: شخصیت هر بخشی ممکن است خود حاصل چند شخصیت زیر مجموعه خود باشد.

اصل: از تلفیق دو یا چند شخصیت ثابت ، شخصیت ثابت جدیدی ایجاد می شود که به طور کلی قانونمند است.

برای مثال از ترکیب کلر و سدیم که هریک شخصیت ثابت منحصر به فرد خود را دارند نمک طعام ایجاد می شود که شخصیت منحصر به فرد خود را دارد. این شخصیت نه به سدیم شباهت دارد و نه به کلر.

هر شخصیتی رامیتوان یک سازمان نامید.

شاید تعجب کنید که ما شخصیت را تعمیم به عام دادیم. ما به زودی دریابیم که هر بخشی از اجزاء عالم هستی زنده محسوب می شود. خودش سازمانی است و از نظام مندی هایی برخوردار است. از شخصیت ، هویت ، رفتار برخوردار است.

اکوسیستم در برگزیده بی نهایت شخصیت اجزای زیر مجموعه خودش می باشد. بنابراین خودش باید دارای شخصیت مشخصی باشد. به علت اینکه شخصیت هیچ بخشی بدون وجود ناظر دیگری قابل تعریف نیست در نتیجه اکوسیستم نیز باید با اکوسیستم های دیگر مرتبط باشد. یعنی هیچ ذره ای به خودی خود قابل تعریف نیست. اگر ما فقط یک ذره در عالم هستی داشتیم تمام این مباحث بی معنی

می شد. زمانی می توانیم راجع به این مباحث صحبت بکنیم که با ناظرهای دیگر و شخصیت های دیگری سرو کار داشته باشیم. پس لازم است متعلق به جهانهای دیگری باشند. چون اگر جزء همین جهان باشند زیر مجموعه ای از این اکوسیستم می شوند. پس باید به جهانهای دیگر متعلق باشند تا اکوسیستم ما قابل تعریف و دارای شخصیت باشد. اما همه این اکوسیستم ها خود نیاز به عامل ایجاد دارند که تحت کنترل آن نیز قرار داشته باشند ، این عامل ایجاد را هوشمندی حاکم بر جهان هستی مادی یا شبکه شعور کیهانی می نامیم که تحت امر خداوند و مجری اراده الهی هستند. در واقع این ملک وظیفه اش روزی رسانی به اجزاء عالم هستی است.



جایگاه انسان در اکوسیستم

اکوسیستم در سیکل فعلی خود، میلیاردها سال تلاش نموده تا بینهایت شخصیت مختلف را بر عرصه گیتی و بر روی زمین طراحی و ایجاد کند. در این سیکل شخصیت و رفتارهایی را اعمال کرده که در موجودات اعم از ذرات ، حیوان و گیاه تجلی یافته ، سرانجام نتیجه نهایی همه آنها را به انسان انتقال داده است. به عبارتی دیگر اکوسیستم شخصیت ها و رفتارهایی را طراحی و اجرا کرده ، نتیجه نهایی آن ها را در چیدمان وجودی انسان پیاده کرده است. (چندین هزاران سال شد تا من به گفتار آدم)

نجابت اسب ، وقار تمساح ، وفای سگ ، درندگی و بی رحمی گرگ ، میل به اندوزش مورچه ، میل به تولید موثر زنبور ، میل به زندگی انگلی زالو و همه شخصیت هایی هستند که اکوسیستم قبل از انسان ، همه این خصیصه ها را طراحی و به طور جداگانه در مخلوقات مختلف پیاده نموده ،

سرانجام ماحصل همه این رفتارها و تمایلات را به انسان انتقال داده است. انسان نیز می تواند به دلخواه خود هر نمونه از این شخصیت ها را در وجود خود فعال یا غیر فعال کند.

یعنی ببینیم چه هوشمندی در کار است و چه طرح و برنامه ای که قبل از اینکه انسان وجود داشته باشه شخصیت‌هایی رو طراحی بکند. موریانه ها آپارتمان سازی دارند و برج های دوازده طبقه می سازند که هر طبقه به منظور خاص است. همه این طراحی های منفرد را به تست کشیدند و بعد به ما انتقال دادند. ما وارث میلیاردها سال تلاش اکوسیستم و تعداد زیادی نرم افزار شدیم. تا انتخاب ما چه باشد. تا ماکدوم یک از این نرم افزارها و شخصیت را بخواهیم در وجود خودمان فعال کنیم و کدام را غیر فعال نگه داریم. خلاصه یک ماجرای عجیب و جالب ، چه کار عظیمی را هوشمندانه اکوسیستم انجام داده است و ماموریتی را تا اینجا رسانده است.

یکی از ابزارهای ایجاد شخصیت های متعدد مسئله جهش بوده است. متاسیون که شاید در دنیای علم تصور می شه که جهش و متاسیون یک امری است اتفاقی و برحسب راندوم صورت گرفته است. اما خواهیم دید که اینطور نیست و اکوسیستم با دقت و هوشیاری بسیار زیادی توانسته با پدیده ای که ما اسم آن را جهش می گذاریم ، هوشمندانه بی نهایت نوع شخصیت ایجاد بکند که هر کدام از آنها جایگاه منحصر به فردی در اکوسیستم دارد. مثلا هیچ گیاهی جای گیاه دیگر را نمی تواند بگیرد. هیچ حیوانی جای حیوان دیگر را نمی تواند بگیرد. هیچ زره ای جای زره دیگر را نمی تواند بگیرد. یعنی یک هنرمندی که کارهایش تکراری نبوده است و کارهایش براساس طرح و برنامه ای بوده و نظر داشته است. نظرش این بوده که همه اینها را آماده بکند برای یک جای بخصوص ، برای یک وجود خاص و استثنایی و آن وجود خاص وجود ما بوده وجود انسان بوده است. حالا همه اینها را در اینجا آورده و جاسازی کرده است. ما از اینها نتیجه گیری مقدماتی می گیریم.

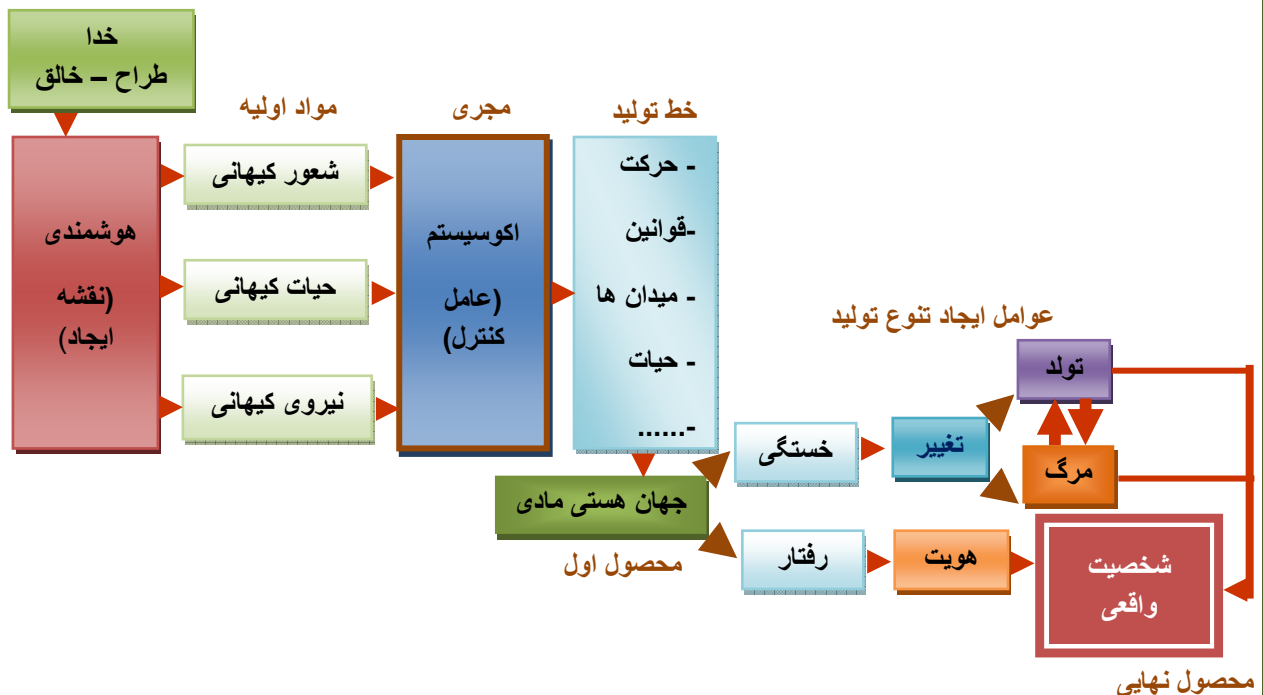
- چرا باید همه این نرم افزارها را به ما انتقال می دادند؟

- چرا ما باید وارث بی نهایت رفتار و نرم افزار می شدیم؟

قاعدتا باید یک هدفمندی از خلقت انسان باشد که اسباب و وسایلیش به این گونه آماده شده است. یعنی در اراده الهی اینگونه طراحی هایی صورت گرفته و اینگونه سلسه مراتبی صورت گرفته تا ما در اینجا تجلی پیدا بکنیم. حالا اگر ما نتوانیم به ساختار وجودی خودمان نزدیک بشویم و هدف از این خلقت رو درک بکنیم و پی به وجود نرم افزارها نبریم و پی به عظمتش نبریم ، چه کار عظیمی را هدر رفته است. البته این یک مثال است و هدر نمی رود و در واقع هوشمندی نتیجه خودش را داده

است. بنابراین به طور کلی هدف از این بحثها مقدمه ای بر سایمنتولوژی، این است که سایمنتولوژی چه چیز را میخواهد دنبال کند؟ چرا می خواهد کل نگرى بکند؟ چرا می خواهد جایگاه ما را پیدا بکند و ببیند نسبت ما به این عظمت چیست ؟ از همینجا معلوم می شود جاهایی که گفتیم جهان انسان شد و انسان جهانی منظور چه بود. منظور ، ما معادل همه شخصیت هایی هستیم که در اکوسیستم پیاده شده است. و اکوسیستم هم همین معادل را با خودش دارد و کل مان با جزءمان از این نظر برابر هستیم . حالا اگر این عظمت کشف بشود در واقع ان مهندسی اعجاب انگیز کشف شده ، اگر هم کشف نشود هرچه آنجا بوده محصور و پوشیده می ماند.

یک نتیجه مقدماتی طرح و پیدایش شخصیت توسط اکوسیستم صورت گرفته است. اصلا خود اکوسیستم یعنی شخصیت. از لحظه ای که بیگ بنگ صورت گرفته ، یعنی یک رفتار، که یک هویت و شخصیت و جهت پست آن خوابیده بوده است.



در اینجا هوشمندی مطابق امر الهی آن نقشه ایجاد را در اختیار گرفته و به دنبال آن مواد اولیه ای را عرضه کرده است. این مواد اولیه حیات کیهانی، شعور کیهانی و نیروی کیهانی می باشد.

حیات کیهانی موتور برای خودرو، **نیروی کیهانی** سوخت خودرو، **شعور کیهانی** عامل هدایت خودرو در نظر میگیریم. مثلا یک مورچه حیات دارد. اما عقل و شعوری که چگونه لانه بسازد و زندگی کند به هوشمندی کیهانی، شعور حیات مربوط می شود. این عاملی که یک زنبور عسل چگونه و با چه شیوه ای چه هدفی را دنبال بکند شعور می خواهد و نیاز به هوشمندی در این زمینه دارد.

این سه عامل به عنوان مواد اولیه در اختیار اکوسیستم قرار می دهند. حالا اکوسیستم مجری است. (میکابیل). این مواد اولیه را در خط تولید قرار می دهد. محصول اولیه می شود **جهان هستی مادی** که می شناسیم.

محصول اولیه برای خودش محصولاتی دارد. از جمله قانونهایی که در آن هست **قانون خستگی** است. قانون خستگی تغییر ایجاد می کند. لازمه اش ایجاد تغییر است که به دنبال **تغییر**، ما **تولد** و **مرگ** را خواهیم داشت. که مشمول همه ذرات و بخشهای عالم هستی می شود. خورشید هم می میرد. ذخیره ئیدروژنش تمام می شود. مچاله می شود. میمیرد، سیاهچاله می شود، بیگ بنگ و سوپر نوا و تولد جدید. این تغییر است که کاری انجام می دهد. **کارش عامل ایجاد تنوع تولید است.** یعنی اگر بی نهایت شخصیت داریم از مدد عزرائیل است. مثل نانوائی ماشینی که یک قیچی این خمیرهای متری را اتوماتیک قیچی می کند. این قیچی خط تولید ما بوده است. اگر این نبود ما یک محصول به دست می آوردیم و همان بود. بنابراین این قیچی خط تولید ما، جهان هستی مادی هم چون مبتنی بر حرکت بوده، رفتار ایجاد کرده، رفتار هویت، چون هر رفتاری باید جهتی را دنبال کند. نتیجه نهایی به یک شخصیت واقعی می رسد. **شخصیت واقعی آن چیزی است که دیگر واقع شده است.** می توانیم رفتار یکی را ببینیم و بگوییم **شخصیتش این است.** شخصیت حقیقی کسی را نمی شود به سادگی شناخت. ما شخصیت سدیم را از ظاهرش از رفتارش می گیریم. شخصیت یک گیاه را رفتارش را می بینیم. اما شناخت شخصیت پشت صحنه کار پیچیده ای است. حالا بعدا می بینیم که بین شخصیت واقعی و شخصیت حقیقی اختلافی وجود دارد که خودش جای بحث دارد.

هدف چه بوده است؟ اینجا ما با این دیدگاه یک خط تولید داریم که کار این خط تولید محصول اولیه جهان هستی مادی و محصول ثانویه یا نهایی شخصیت سازی است.

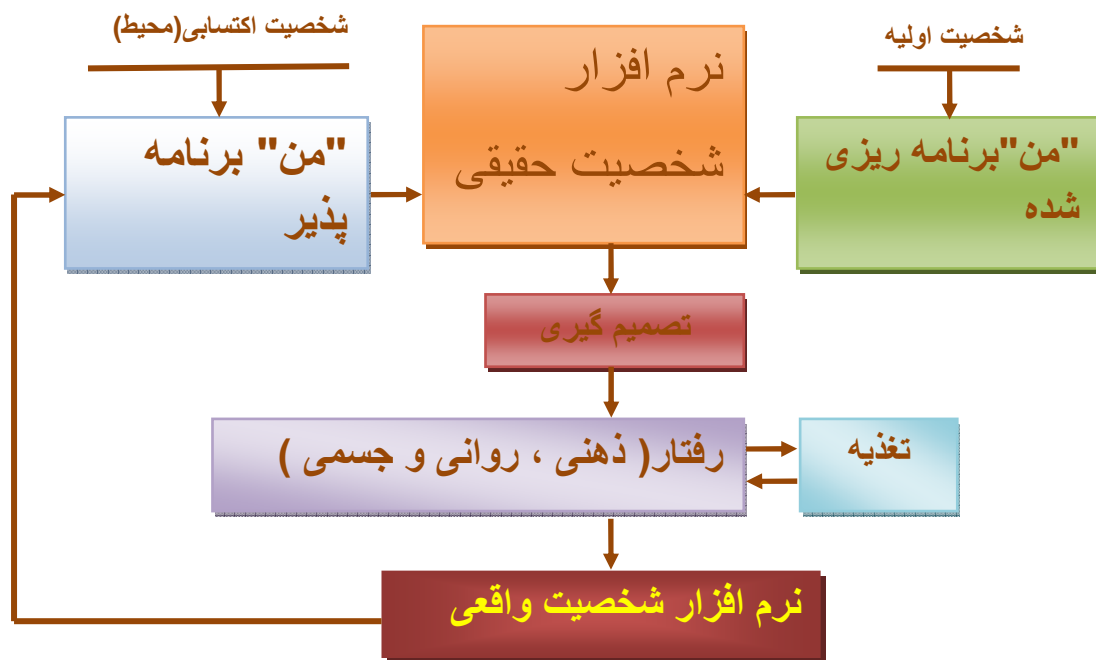
محصول اولیه یعنی چه؟ بعضی محصولات به خودی خود نهایی نیستند. مثلاً یک ماشین لباسشویی برای خدمت در کاری دیگه تولید می‌شود. مثلاً یک کارخانه پیچی تولید می‌کند که برای جای دیگری استفاده می‌شود. شخصیت واقعی پیچ وقتی مشخص می‌شود که در یک دستگاه مورد استفاده قرار گیرد.

لذا اینجا جهان هستی مادی ما مثل همان محصول می‌شود. از حالا به بعد چه می‌خواهد بکند محصول نهایی در آن مشخص می‌شود. مطابق این سیستم اکوسیستم مجری شده و هدف طراحی شخصیت است. یعنی یک کارخانه شخصیت سازی. هدف ساخت محصولی بوده که ما هستیم.

چون انسان جایگاه خود را پیدا نمی‌کند دچار تضاد می‌شود و این عامل باعث بیماری می‌شود. تضاد با خدا، خود، هستی و دیگران. لذا این شناخت به ما کمک می‌کند تا تضادهای ما حل بشود. بدانیم که اینجا چه کار داریم.

یک کارخانه آرد تولید می‌کند. می‌گویند محصول چیست می‌گویند آرد، خوب حالا آرد را چه می‌خواهید بکنید، می‌خواهیم بدهیم نانوا، نانوا نان درست کرده، نان را چه کرده؟ می‌خواهد به ما بدهد بخوریم شکمان سیر شود، سیر شود برای چه؟..... به همین شکل نگاه می‌کنیم و می‌بینیم محصول نهایی خیلی دورتر از آن چیزی است که ما تصور می‌کنیم. خوب این شخصیت‌ها را ساخته است. برای چه ساخته است؟ می‌خواهد چه کند؟ پس می‌بینیم نهایتاً هدف عمده محصولی بوده که ما باشیم. خوب حالا به توافق برسیم که محصول نهایی شدیم ما، که چه بشود؟ این یک علامت سوال بزرگ است که محصول نهایی ما هستیم و کار عظیمی روی ما انجام شده است. ما صحبت‌هایی در مورد چیدمانهای نرم افزاری می‌کنیم اما شما آن را مثل یک الفبایی برای یک ماجرای عظیم در نظر بگیرید. چون اصلاً نمی‌شود در مورد شرح وجود صحبت کرد. بنابراین هدف ما بحث در مورد انسان در این چرخه است. حالا تا چرخه‌های بعدی، منظور چرخه‌های مادی نیست. چرخه قبلی، چرخه بعدی، و این چرخه هم که در دل خودش چرخه‌ها و بیگ‌بنگ‌های متعددی دارد.

انسان شخصیت و رفتار



انسان یک نرم افزار **شخصیت حقیقی** دارد و خواهیم دید شخصیت حقیقی با **شخصیت واقعی** چقدر تفاوت خواهد داشت. شخصیت حقیقی ما تابع دو برنامه نرم افزاری کلی است .

یک برنامه نرم افزاری **"من" برنامه ریزی شده** است که در واقع شخصیت اولیه ماست که با ما متولد می شود. و خودش متشکل از نرم افزارهای متعددی است که بررسی خواهیم کرد. هیچ دو نوزادی که متولد می شوند از نظر ظاهری ممکن است شبیه هم باشند اما از نظر درونی و شخصیتی و مثل هم نیستند. ولو اینکه دو قلو باشند، تک تخمکی باشند، از تکثیر سلولی دو سلول مجاور هم تشکیل شده باشند. امکان ندارد دو شخصیت حقیقی (و شخصیت اولیه) مثل هم باشند. همه اینها هدفمند است.

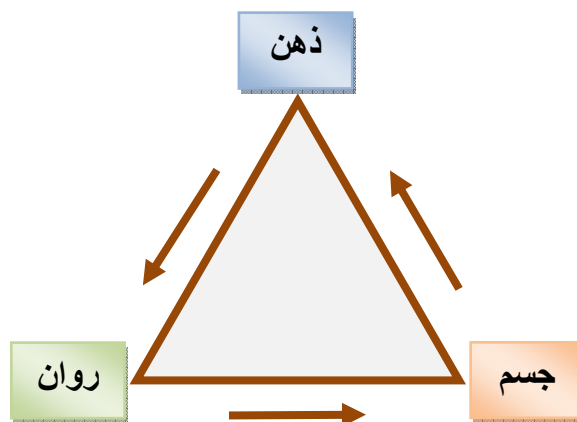
در طرف دیگر **یک "من" برنامه پذیر** داریم که شخصیت اکتسابی است. محیط این شخصیت را می سازد.

ماحصل این دو برنامه شخصیت حقیقی انسان را می سازد.

یک عامل نرم افزاری **تصمیم گیری** داریم که چگونه ما از بین نرم افزارهای مختلف تصمیم گیری انجام می دهیم.

رفتار (ذهنی، روانی، جسمی): گفتیم رفتار هر چیزی که در هستی تجلی پیدای کند پس در واقع ادراکات ما (ذهنی) و احساسات ما (روانی) در هستی تجلی پیدا می کند.

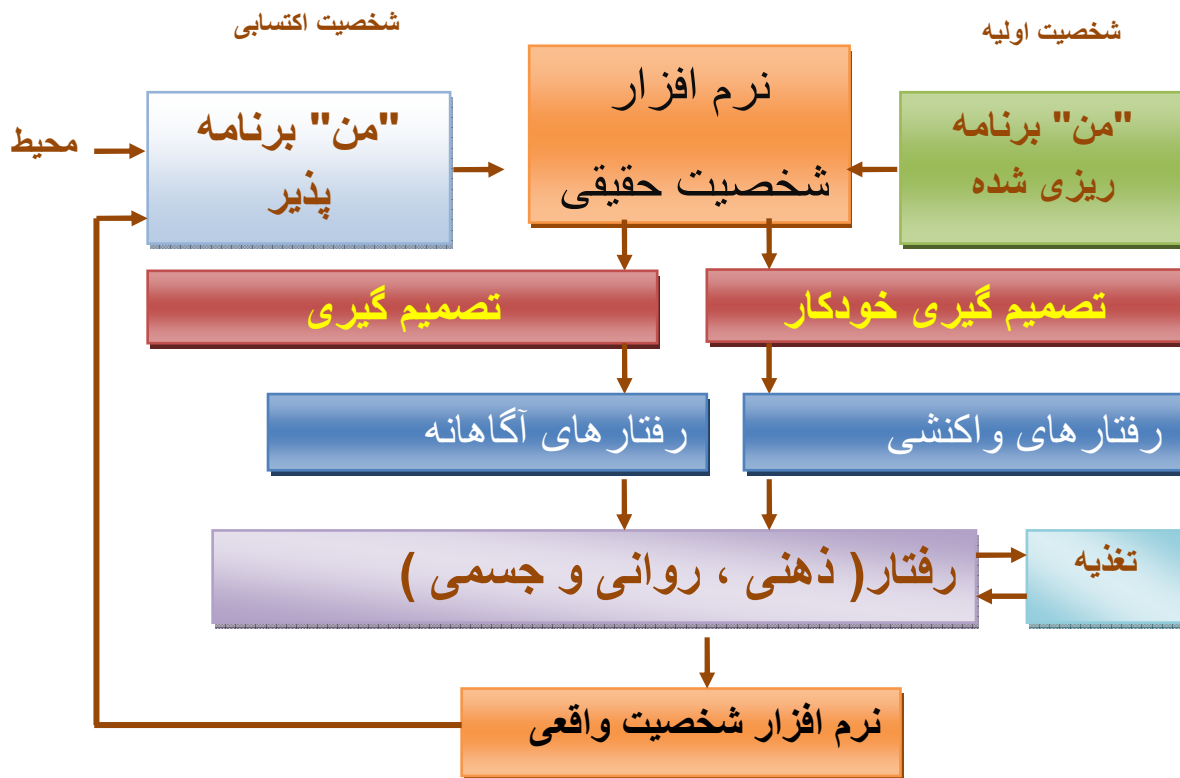
یک عامل **تغذیه** هم داریم. بر اساس اصل تاثیر متقابل ذهن، روان و جسم. هر کدام صدمه ببیند بقیه هم صدمه می بینند. مثل قانون هیدرولیک می ماند. فشار وارد بر یک نقطه بر سایر نقاط سرایت می کند. فشار وارد بر یک نقطه به همه جا انتقال می یابد. اگر به جسم فشاری وارد شود به ذهن و روان انتقال پیدا می کند. یکی از این فشارها از کدام ناحیه می تواند باشد؟ از ناحیه تغذیه می تواند باشد. مثلا مواد مخدر می تواند ذهن و روان را مختل بکند. در مورد ذهن هم همینطور. مثلا اگر یک



خبر ناگوار تلفنی به ما داده شود جسم فلج می شود.

تاثیر این سه عامل ذهن، روان و جسم را با هم مطالعه خواهیم کرد. همینجا می توانیم اهمیت کل نگری را متوجه شویم. که وقتی جسم صدمه خورده نمی توانیم بگوییم از جسم است، از ذهن است یا از روان است. اگر قرار باشد در مورد سلامت انسان صحبت بکنیم باید همه فاکتورها و عوامل سلامتی را در آن مورد بررسی قرار بدهیم.

وقتی وجودمان را بررسی می کنیم فقط نرم افزار میبینیم.



وجود ما جز نرم افزار نیست آنچه که باعث می شه که ما ، ما بشویم فقط نرم افزار است.

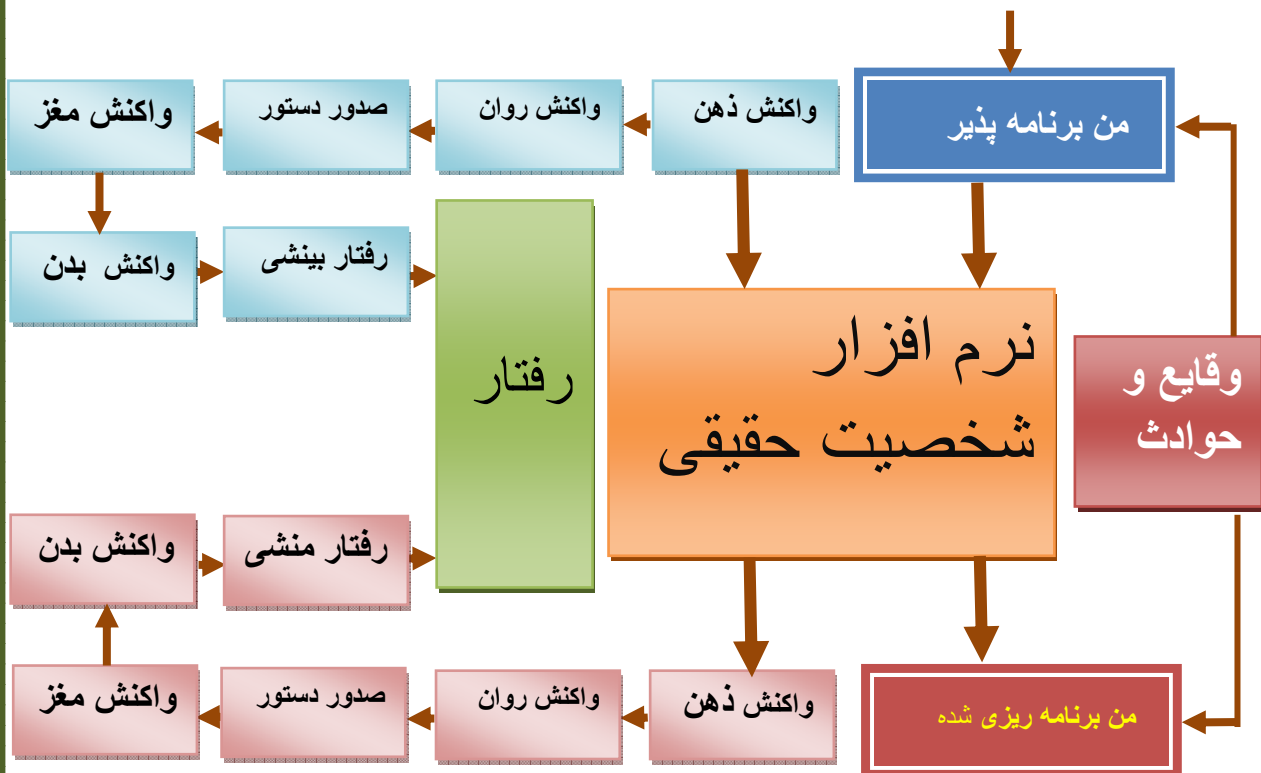
تصمیم گیری های خودکار مثلا اگر با تلفن به ما خبری می دهند واکنش ما فوری است. من براساس برنامه های از قبل طراحی شده که خودم را برنامه ریزی کرده ام یا محیط من را برنامه ریزی کرده است بلافاصله در این قسمت واکنش نشان می دهم. مثل همان ماجرای صدای انفجار که قبلا صحبت داشتیم ، اینجا تصمیم گیری ها فرصت و زمان ندارد. هر آن هریک ما ممکن است در معرض پدیده ای قرار بگیریم که در آنجا واکنش فوری و آنی نشان می دهیم و دست ما هم نیست. قبلا باید برنامه ریزی می شد که اگر مثلا به ما خبر مرگی داده شد چه واکنشی نشان دهیم نه الان. الان تا انجام بشود ما بلافاصله واکنش نشان می دهیم. پس منظور از تصمیم گیری های خودکار و رفتارهای واکنشی این است که زمان به ما نمی دهد. باید از قبل برنامه نویسی کرده باشیم. حالا اگر برنامه غلطی نوشته شده است باید پاک بشود و برنامه درست نوشته شود.

از طرف دیگر **تصمیم گیری های** هست که ما زمان داریم اما همه آنها هم تحت تاثیر نرم افزارهای مختلف است. هر چقدر هم به ما زمان بدهند معلوم نیست در آخر تصمیم ما درست باشد و می بینیم درصد زیادی از تصمیم گیری های ما اشتباه بوده ضمن اینکه بررسی های مفصل هم شده است. اما به

دلایلی که خواهیم دید ، از نرم افزارهایی گذشته که تحت تاثیر آن نرم افزار ها بوده است مثل من مدافع ، من دادستان و سایر من های مختلفی که در وجود ما هست تحت اثر پذیر بوده است.

من برنامه پذیر - من برنامه ریزی شده

آموزه ها و باورهای فرهنگی ، مذهبی ، عرفانی



در رابطه با بحث قبلی و کمی دقیق تر شدن می بینیم که وقایع و حوادث در آن واحد از دو تا نرم افزار می گذرند. **من برنامه پذیر** همانی که برنامه ریزی کردیم ، برنامه گرفته ، همان که به نام بینش می شناسیم . این من برنامه پذیر مجموعه ای از برنامه ها را در خود دارد. همه وقایع و حوادث می آیند و این نرم افزار شخصیتی ما در واقع همه اینها را می پذیرد و بعد واکنش ذهن ، واکنش روان ، صدور دستور ، واکنش مغز، واکنش بدن و رفتار بینشی. همان که صدای انفجار و اینکه ما اول می ترسیم و بعد آدرنالین تشریح میشودیا آدرنالین ترشح می شود بعد می ترسیم؟ اینجا الان داریم می بینیم که صدور دستور می شود بعد مغز واکنش نشان می دهد. غدد فوق کلیوی ما که خبر نداشته انفجار

رخ می دهد و آدرنالین ترشح بشود و بعد بترسیم. اگر اینجا مصنوعی به جسم آدرنالین تزریق کنیم همان واکنش را می دهد. چه ما تزریق کنیم چه آنجا دستور صادر و اجراشود. پس در این به رفتار بینشی رسیدیم که از نرم افزارهای من برنامه پذیر است که از قبل باید نوشته شده باشد.

از طرف دیگر من **برنامه ریزی شده** هم همین مسیر را طی می کند و به یک رفتاری می رسد که فعلا اسم آن را **رفتار منشی** می گذاریم. این واژه پردازی خود ماست. اینجا رفتار منشی برگرفته از تیپ و ساختار وجودی یک فرد است که با آن متولد شده است. ببینیم در این بخش چه فاکتورهایی موثر است و ما چند دسته داریم که رفتارهایی دارند که تیپ این رفتار را ارائه می دهد. تیپ نرم افزاری نوع واکنش در مقابل حوادث را تعیین می کند.

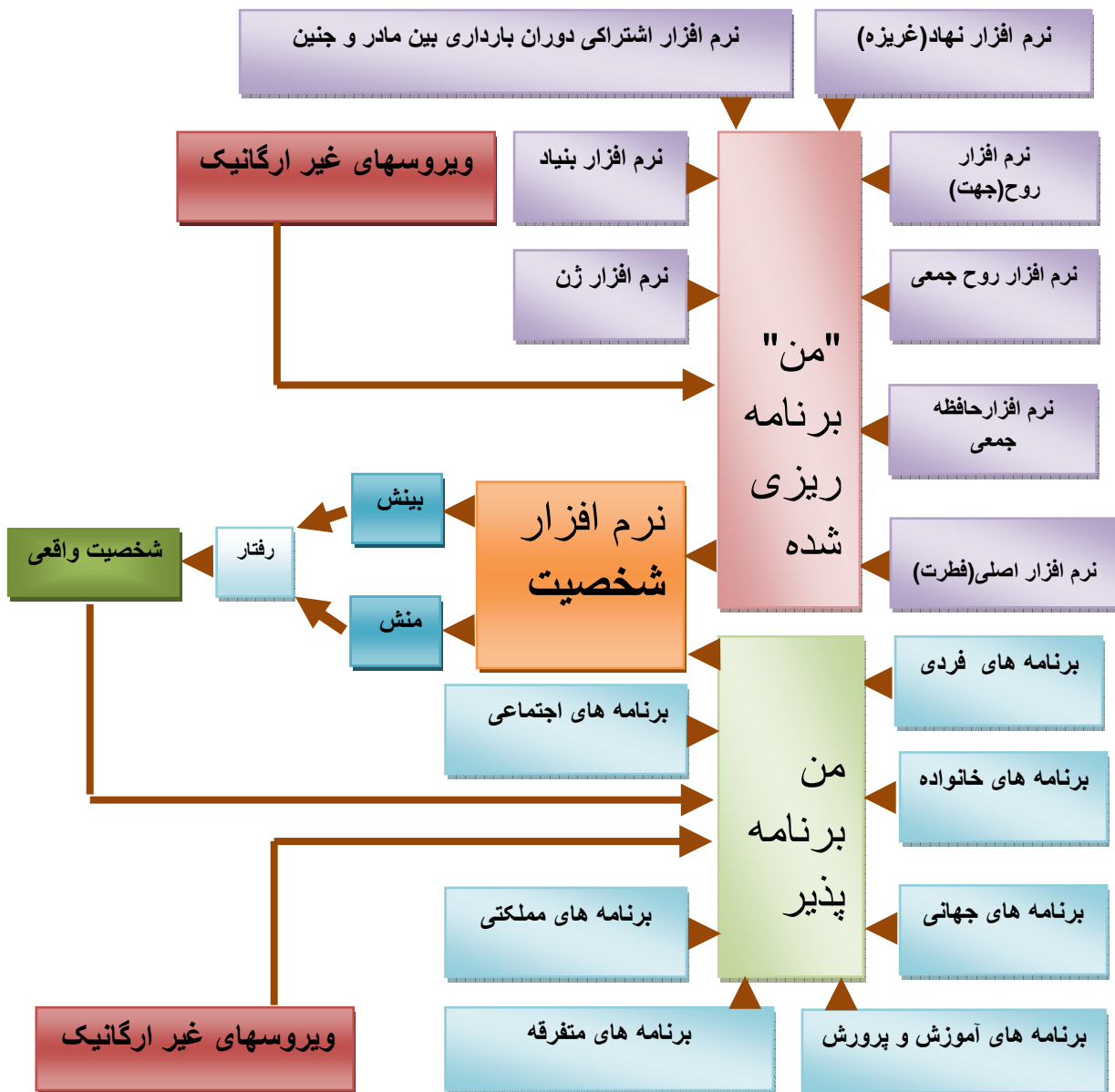
ما دو نوع تیپ (طبع) داریم :

تیپ سخت افزاری : دموی ، سوداوی، بلغمی ، صفاوی یا این تیپ ایندومورفی است مزومورفی ، اکتومورفی است. تیپ سخت افزاری یعنی ما باید حتما به فیزیک فرد توجه کنیم.

تیپ نرم افزاری: نوزاد که متولد می شود ما هیچ اتکایی به فیزیکش نداریم. این تیپ نرم افزاری است

- هرکدام از این تیپ ها با مسائل طوری برخورد می کنند که با طبع شان مطابقت دارد.

خوب حالا به **شخصیت واقعی** فرد می رسیم. یعنی وقتی به او نگاه می کنیم تمام اضطرابها ، نابه سامانی ها و.... را می بینیم و شخصیت او را می نویسیم. آنچه ما می نویسیم **شخصیت واقعی** است. یعنی آن چیزی که واقع شده است. اما شخصیت حقیقی اش این نیست.



در ادامه من برنامه ریزی شده ای که صحبت کردیم ، شخصیت اولیه خودش از نرم افزارهای مختلف تشکیل شده است.

یکی **نرم افزار اصلی** است. مادربرد وجود ماست. همان چیزی که فطرت نامگذاری می کنیم. بعدا اصول حاکم بر فطرت را بررسی می کنیم. باید روی این مادربرد اصلی برنامه های مختلف بریزیم و با استفاده از آن به بهره برداری های مختلف برسیم.

یک **نرم افزار روح جمعی** داریم. روح جمعی را قبلا معرفی کردیم ولی یک آیینه کروی در نظر بگیرید که ما در مرکز آن قرار داریم. همه اندیشه های ما ، تششعات مختلف ما همه اینها در این آیینه

کروی منعکس می شود روی خودمان و تشدید پیدا می کند. لذا یک دفعه یک جامعه تفکر مادی می شود. آنچه را که اندیشه بکنیم انعکاس پیدا می کند. مثلا الان اندیشه می تواند به گونه ای شود که شما هرکجا بروید در مورد شناخت کیفی صحبت می کنند یا نه همه جا راجع به اقتصاد صحبت می کنند. روح جمعی زیر مجموعه هم دارد. روح جمعی یک خانواده، روح جمعی روستا، روح جمعی کره زمین، روح جمعی حیوانات، همه اینها هم مجزا عمل می کند هم در نهایت یک انعکاس کلی دارد.

نرم افزار حافظه جمعی

نرم افزار حافظه جمعی آنچه که در این روح جمعی در طی هزاران سال اتفاق افتاده در خودش دارد. مثلا انسان از تاریکی می ترسد. خوب بشر امروز دیگر مشکل تاریکی برایش حل شده است. بشر امروز از تنهایی می ترسد. اینها همه برمی گردد به جاهایی که حافظه روح جمعی خوابیده است. یک جایی که همه انسانها از تاریکی می ترسیدند چون احساس می کردند در روشنایی بهتر می توانند خودشان را حفظ کنند. یا وقتی در جمع هستند بهتر می توانند خودشان را حفظ کنند تا وقتی که در تنهایی هستند. لذا همه اینها انتقال پیدا کرده است.

نرم افزار روح

نرم افزار روح هویت کلی ماست و جهت را تعریف و تعیین می کند. جهت نماست. جهت الیه راجعون را تعیین می کند. قبلا هم با بحث آشنا شده ایم. در این رابطه که ما به سمت رب خودمان می رویم قطب نما و جهت نما این نرم افزار است. اگر این نبود ما دور خودمان می چرخیدیم و جهتی نداشتیم. با این قضیه آشنا شدید که همه ما احساس گم کردن چیزی را داریم. پس هویت کلی ما از نرم افزار روح ناشی می شود.

نرم افزار نهاد

نرم افزار نهاد یا غریزه یا فانگشنال ماست که عملکرد ما را تعریف می کند. مثلا یک نوزاد که به دنیا می آید بلافاصله گریه می کند. بعد می داند با شیر چکار کند، غذایش چیست و همه این مراحل را می داند. نوزاد یک لاک پشت هم میداند وقتی از تخم بیرون آمد باید بلافاصله به سمت آب برود. و این همان شعور کیهانی است که چیزی را که اینجا تعریف کرده، فانگشن یک موجود را تعریف کرده است. یک ذره هم فانگشن دارد. می داند از کجا انرژی بگیرد.

نرم افزار اشتراکی دوران بارداری بین مادر و جنین

در این نرم افزار آنچه را که مادر در دوران بارداری از نظر ذهنی و روانی و جسمی به آن می پردازد در این نرم افزار ذخیره می شود. مثلا چه موسیقی گوش می دهد مثلا چه وحشت ها و ترسهایی دارد. برای همین نوزادان زمان جنگ با نوزادان زمان صلح فرق می کنند. در دنیا چه بحرانهایی هست. بحران اقتصادی هست؟ یکی از طریق روح جمعی یکی از طریق دغدغه های خاطر مادر به جنین انتقال پیدا می کند. مادر حرص بخورد ، هم از طریق جسمی خون مسموم می شود هم از طریق نرم افزاری انتقال پیدا می کند و بعدا این نوزاد که به دنیا می آید مبتلا به کنسر است. پس تمام علائق و مسائلی که یک مادر می تواند با آن برخورد بکند یک نرم افزار اشتراکی را تشکیل می دهد. مثلا در روانشناسی جدید هست که در دوران بارداری با جنین صحبت بشود. هنوز جنین چیدمان اطلاعات و مدیریت حافظه ندارد. خیلی بخشها را ندارد. چگونه تجربه نشان می دهد که این حرکت مفید است؟ در واقع خود جنین هنوز نمی داند چه خبر است. فعلا در یک نرم افزاری ثبت و ضبط می شود تا بعدها مورد استفاده قرار گیرد. بعد که به دنیا می آید این نرم افزار اکتیو است.

نرم افزار بنیاد

یکی دیگر از این نرم افزار ها ، نرم افزار بنیاد است که خیلی جای بحث دارد. همان چیزی که به نام سرشت، طینت ، اصل، بنیاد می شناسیم. به خودی خود نرم افزاری است که منعقد شده و سخت است. به طوری که روانشناسان در بحثهای خودشان وقتی انسان را مورد بررسی قرار می دهند نظراتی می دهند که اصلا انسان قابل تغییر نیست. البته آنها نظرشان روی ژن است اما خود ژن از بنیاد عبور می کند. مثلا در مورد اعتیاد که صحبت کنیم به بحث تیپ می رسیم که ژن در یکی خودش را با روند بیشتری نشان می دهد و در یکی با روند کمتر. در این نرم افزار بنیاد که خیلی جاها از آن صحبت شده، مثلا حافظ می گوید "گر جان بدهد سنگ سیه لعل نگردد/ با طینت اصلی چه کند بدگهر افتاد"

یا اینکه گفته می شود "اصل بد نیکو نگردد زان که بنیادش بد است" بدی یک تصورظاهری از صلبیت برنامه هایی که دیگر غیر قابل تغییر است.

اما از نظر سایمنتولوژی قانون تغییر جزء مسائلی است که ما می توانیم روی آن برنامه ریزی داشته باشیم. اگر این تغییر نباشد ما محکومیم. یعنی می گویند تو ژن ات این است تمام است. تیپت این است تمام شد.

ما ناخواسته وارثیم. وارث یک سری چیزهای خوب یا بد. اما در بحثهای که دنبال می کنیم ، سایمنتولوژی در واقع امیدی که اینجا به دست می آید این است که ما قابل تغییریم. همین به ما امید می دهد که در جهت کمال حرکت بکنیم. همین به ما امید داده که به رحمانیت الهی دل ببندیم و بخواهیم از آن استفاده کنیم و خلاصه کلام ما خودمان را غیر قابل تغییر نمی بینیم . خودمان را در این جهت می بینیم که هر آن می شود تغییری ایجاد کرد. تغییری مثبت.

نرم افزار بنیاد دو بخش است. یک دسته اصولی که بر آن حاکم است. یک بخش همان تیپ هایی است که خدمتتان گفتیم. و در مورد آن بحث خواهیم کرد.

نرم افزار ژن

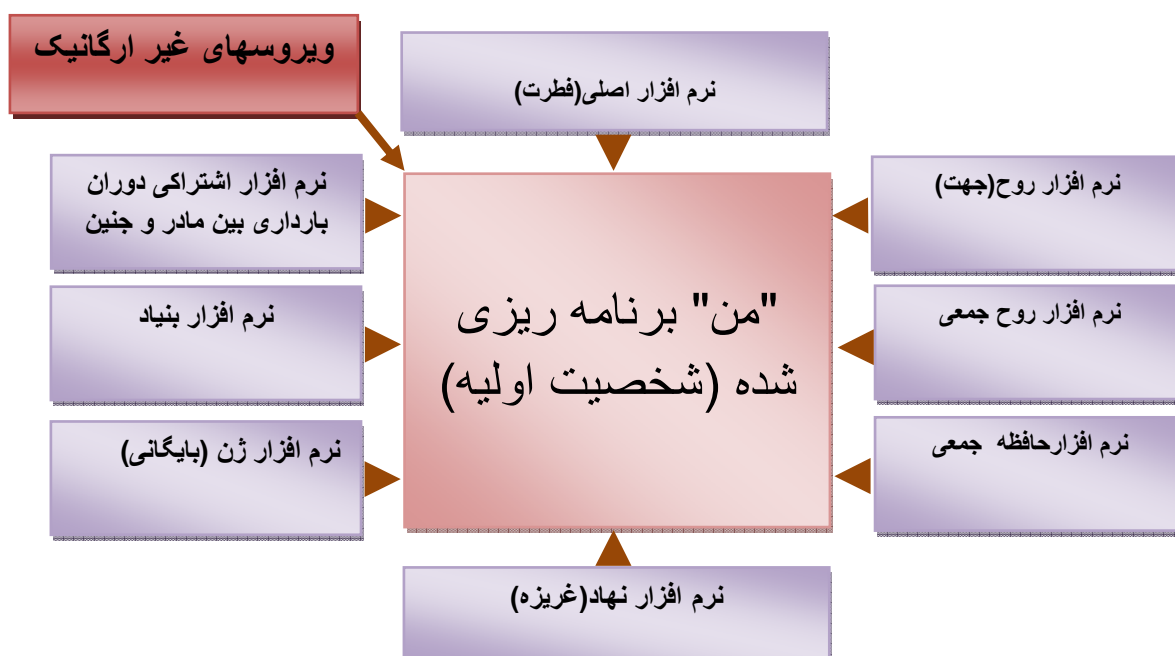
یکی دیگر از این برنامه ها ، نرم افزار ژن است. که حسن سابقه و سوء سابقه از بدو پیدایش حیات تا این لحظه را به ما انتقال می دهد. در واقع ماجرای ژن به صورت دوی دسته جمعی است که چوبی را با خودشان جابجا می کنند. یک نفر تایک مسافتی می دود و باید چوب را به نفر بعدی بدهد. نفر بعدی هم مسافتی را می دود و چوب را به نفر بعدی می دهد. و اینها باید گروهی یک مسافتی را بدوند. و این ها باید نقایص همدیگر را بپوشانند. یکی نفسش خوب است سرعتش کم است یکی سرعت خوب و نفس کم و به همین ترتیب اگر در یک مسیر دونده ای کم دویده باشه دونده بعدی باید جبرانش کند. خوب ، نسل قبلی دویدند و حالا این چوب را تحویل ما دادند و حالا احتمالا کم آوردند. ما هم مجبوریم کمبودمانی را که آنها آهسته تر دویدند جبران کنیم. حالا حسن سابقه هست ، سوءسابقه هست. یک جا می بینیم یک نسلی عمرشان طولانی است. عمر طولانی یعنی در جایی یک کارهایی کرده اند که ضریب افت پتانسیل سلولشان یک ضریب مناسبی بوده است. ولی یک نسلی می تواند همین حسن سابقه را خراب کند. این نیست که این حسنی که نسلهای قبل ایجاد کردند تا ابد دهر ادامه پیدا کند. تا یک جایی در یک نسلی دیابت نبوده است. از روز اول که ما دیابت نداشتیم. بنابراین در یک جایی مشکلاتی که ما ایجاد کردیم باعث سوءسابقه شده که رفته به بایگانی و امروز به ما انتقال پیدا کرده است. می گویند شما عارضه قلبی دارید و ارثی است. لابد ما باید احساس بکنیم که محکومیم . حالا یا به نسل گذشته لعنت بفرستیم یا بگوییم اونها هم بی تقصیر بودند ، بالاخره این مسئله آمده است. اما آنچه می کنیم ما در سایمنتولوژی دنبال می کنیم همین اصل تغییر پذیری است و اینکه نسل قبلی عارضه قلبی داشته و این نسل می تواند آن را پاک کند. نسل قبلی دیابت داشته ، الان می تواند

مرتفع شود و به نسل بعدی انتقال پیدا نکند. چون شما تجربه کردید که می توانید بیماری های ژن را درمان کنید و ژن مانع کار نیست. خوب حالا یک نفر دیابت داشته و درمان شده است. حالا ژنتیک چه می شود؟ خوب نرم افزارها اصلاح شده است که دیگر دیابت ندارد بنابراین از حالا به بعد انتقال منفی پیدا نمی کند.

بحث ژن و بنیاد را به طور مفصل تر بررسی خواهیم کرد. اما به طور کلی ما قابلیت همه چیز را داریم تمام قابلیت ها در ما نهاده شده ، سوئیچ آن را داریم.

مثلا در بحث اعتیاد ، نرم افزار در ما هست. اصل تمایل به ساده ترین. اصل تمایل به راحتترین. اصل دوری از درد. اصل حصول نتیجه در کوتاهترین زمان. تصور کنید یک ساختمان چهارطبقه آسانسور ندارد. اگر دقت بکنید ساکنان به راحتی بالا و پایین می روند. حالا یک روزی تصمیم می گیرند که آسانسور نصب کنند. بعد از یکی دو هفته که از آسانسور استفاده کردند اگر یک روز آسانسور خراب شود ماتم می گیرند. یا مثلا در بازکن اگر خراب شود برای ما مصیبتی است که از ماشین پیاده شویم و در را باز کنیم در حالی که قبلا این کار را انجام میدادیم. اگر سیستم سلولی و نرم افزاری ما به یک سیستم ساده تر رسید برگشتش به یک سیستم مشکل تر ، بسیار مشکل است. این تعریف ساده اعتیاد است. اعتیاد به آسانسور، اعتیاد به در بازکن. اگر سلول انرژی ساده تر را شناخت ، مثلا شکلات را شناخت دیگر تمام است. دیگر نمی تواند به سمت انرژی های پیچیده تر نمی تواند بیاید. هر نسلی که جلوتر می آید مثل یک دگمه تنظیم است که بالاتر آمده است. کارهایی که دیروز به صورت دستی انجام میشده است حالا اتوماتیک شده و مثلا اگر سیستم بسته بندی یک کارخانه خراب شود همه بیکار می نشینید در حالی که قبلا دستی پر می شده است. بنابراین شناخت دقیق تر از این نرم افزار ها به ما امکان می دهد که در مورد خودمان بهتر تفکر داشته باشیم. علت توصیه خودشناسی همین است. ممکن است این بحث ها سنگین باشد اما تقصیر ما نیست اگر خواهیم وارد یک مقوله روانشناسی ذهن روان شناختی بشویم باید برای بحثهای سنگین آماده باشیم. باید خودمان را آماده بکنیم پذیرای بحثهای سنگین تر باشیم.

یکی از چیزهایی که از اولین لحظه تشکیل جنین می تواند حضور داشته باشد و یک معضلی است بحث **ویروسهای غیر ارگانیک** است که از پدر و مادر می تواند انتقال پیدا کند. و شما این را به خوبی تجربه کردید که در چهارچوب این قضیه ما چه مشکلاتی داریم و خیلی از مشکلات اطفال هم از این قضیه است. مشکلاتی که خیلی از آنها درک نمیشود. مثل بیش فعالی. بیش فعالی ویروسی داریم و نرم افزاری. و این ویروس غیر ارگانیک چه در من برنامه ریزی شده چه در من برنامه پذیر می تواند حضور داشته باشد. در من برنامه ریزی شده از نسل قبل و در من برنامه پذیر از طریق خطاها و اشتباهات خودمان.



ویروسهای غیر ارگانیک

یکی از تئوری های مهم در سایمنتولوژی ، تئوری ویروس ها یا موجودات "غیر ارگانیک" است که در عمل و تجربه وجود آنها به اثبات می رساند. (زمانی که کخ و پاستور در مورد ویروسها و باکتری ها صحبت می کردند مورد تمسخر قرار می گرفتند ، اما این ویروسها وجود داشتند.) در ساختمان وجودی این موجودات عناصر ارگانیک به کار نرفته ، به همین دلیل آنها را "موجودات غیر ارگانیک" می نامیم. این ویروس ها ، ستادهای مهم نرم افزاری انسان را به تسخیر در آورده ، باعث تغییر رفتار ، تفکر و بینش فرد می شوند. پاکسازی بیمار از

وجود این ویروس ها می تواند عامل مهمی در بهبود و درمان بیمار باشد. ویروسهای غیر ارگانیک به چند طریق می توانند بر روی انسان اثر منفی بگذارند:

- اثر مستقیم بر روی بخشهای مختلف جسم
 - اثر غیر مستقیم بر جسم
- اثر بر روی راکتورها و کانال های مختلف انرژی های حیاتی و اختلال در آنها که منجر به ایجاد اختلال غیر مستقیم در بخش های مختلف جسم می شود.
- اثر بر روی بخش های نرم افزاری انسان که باعث تاثیر فیزیکی بر روی جسم می شود.
 - مختل کردن ادراکات و احساسات انسان از طریق تسلط به ستادهای ذهن و اشغال برنامه های نرم افزاری آن.

اصول مقدماتی حاکم بر شخصیت

- ۱- هر چیزی از اجزاء عالم هستی مادی، دارای رفتار، هویت و شخصیت است.
- ۲- هیچ چیزی به تنهایی دارای رفتار، هویت و شخصیت نیست و فقط در رابطه با سایر اجزاء خصوصیات فوق را پیدا می کند.
- ۳- یک شخصیت می تواند از شخصیت های جزئی تری تشکیل شده باشد.
- ۴- "اکوسیستم" خود یک شخصیت محسوب می شود که دارای رفتار و هویت نیز می باشد و چون هیچ شخصیتی بدون وجود شخصیت دیگر قابل تعریف نیست بنابراین لازم است که اکوسیستم با اکوسیستم های دیگری نیز وجود داشته باشد.
- ۵- هر شخصیتی یک موجود زنده به حساب می آید با سطوح مختلفی از زندگی.
- ۶- در پشت هر رفتار، هویت و شخصیتی لازم است، اندیشه ای نهفته باشد، در پشت اکوسیستم نیز باید اندیشه ای قرار داشته باشد.
- ۷- یک شخصیت را می توان یک سازمان در نظر گرفت. (یک سازمان دارای هوش سازمانی، عقل سازمانی، ذهن سازمانی، سلامت سازمانی، اختلالات سازمانی، یک سازمان می تواند سرطانی باشد.)
- ۸- یک سازمان شخصیتی مستقل به حساب می آید که می تواند دارای شخصیت های بی شماری در زیر مجموعه خود باشد.

تئوری میدان شعوری

۱- رفتار ذره در میدان شعوری

(شکل پذیری، ترکیه پذیری و ترکیب پذیری- ترمیم)

رفتار ذره : هر ذره ای در عالم هستی تحت تاثیر میدان های مختلفی قرار دارد و جمله میدان گرانشی و میدان الکترو مغناطیسی و.....

اجزا در هر میدان رفتار به خصوصی را نسبت به آن نشان می دهند. در این جا میدان دیگری را معرفی کرده ، آن را "میدان شعوری" می نامیم که در حال حاضر فقط از طریق تجربه می توان به وجود آن پی برد. هر ذره ای در چنین میدانی تابع تئوری شعور جزء مافوق خود می شود. رفتار اجزا در این میدان ، متفاوت از رفتار در سایر میدان هاست.

مثال: شما می دانید که وقتی ما بیماری در سطح سلول است ما وارد برنامه سلول می شویم و از ژن می گذریم و موجب بهبود می شویم. زیرا سلول در واقع به نوعی زنده است و می تواند از ما حرف شنوی داشته باشد. اما یک جایی هست که ما سلول نداریم ، مولکول داریم. مثلا در گرفتگی عروق کرونر ما با یک توده مولکولی از کلاسترول های مختلف سرو کار داریم. ما چگونه به این مولکول می توانیم بگوییم متلاشی شود و رگ باز شود. اگر این گرفتگی برطرف شد ، مولکولهای این ناحیه چگونه عمل کرده اند؟ زیرا شخصیت یک مولکول می گوید شما که به هم چسبیدید ، همدیگر را رها نکنید. مگر اینکه یک نیروی مکانیکی وارد بشود و اینها را از هم جدا کند. یا مثلا ما در بعضی قسمتها زائده های استخوانی داریم. اما شما تجربه کردید که این زائده ، در واقع مولکولهای آنها همدیگر را رها کرده اند. مکانیزم این مسئله چیست؟

ما قبلا از سلول تعریف کردیم و برای ما قابل درک بود. اما حالا می خواهیم بگوییم یک ذره از ما تبعیت می کند و درکش سخت است. یک مولکول چگونه تغییر پذیر ، ترکیب پذیر و تجزیه پذیر می شود و تغییر شکل می دهد ؟ در بحث شکل پذیری این تجربه وجود دارد که در عکس برداری از مولکول آب، آنها برخلاف شخصیت حقیقی خودشان وارد یک شخصیت واقعی شدند و شکلی گرفته اند که قرار نبوده بگیرند. اما در مورد تجزیه پذیری و ترکیب پذیری ، قانونی که می خواهیم به شما معرفی بکنیم و بعدا مفصل توضیح خواهیم داد ، در یک میدان شعوری یک ذره جزو مجموع سازمان بالاتر خودش قرار می گیرد و از سازمان بالا دست خود تبعیت می کند. تابع دستورات شعوری جدید می شود. در این صورت رفتاری از خودش نشان میدهد که در میدان های دیگر این رفتار اینگونه نیست. و ما از بخش شعوری یک ذره توانستیم استفاده ببریم.

۲- رفتار نرم افزاری در میدان شعوری

الف- اصلاح نرم افزاری : در یک میدان شعوری برنامه های نرم افزاری وجود قابلیت اصلاح با میدان شعوری جدید را دارد.

برای مثال : استفاده از میدان شعوری برای اصلاح الگوی خواب

نکته : انسان نیز در میدان های شعوری مختلف ، شخصیت ، رفتار و هویت متفاوتی را از خود نشان میدهد.

ب- تطابق نرم افزاری : در یک "میدان شعوری" برنامه های نرم افزاری وجود ، قابلیت تطابق و هم فازی با میدان شعوری جدید را دارد. از جمله نتایج حاصل از تطابق نرم افزاری در میدان شعوری، "مصونیت شعوری" می باشد.

- تئوری مصونیت شعوری

در یک میدان شعوری رفتار یک میکروارگانیسم بستگی به حوزه شعوری میکروارگانیسم و ناقل دارد و این رفتار الزاما با شخصیت حقیقی میکروارگانیسم تطابق ندارد. در نتیجه برخی از افراد ناقل میکروارگانیسم ها هستند اما بیمار نیستند.

یک میکروارگانیسم جداگانه و به طور مجزا ، شخصیت مشخصی دارد. ما می دانیم که اگر این میکرو ارگانیسم وارد بدن کسی بشود، لازم است و باید وارد مجموعه فعالیت‌هایی بشود که نتیجه اش مشخص است. اما عملا آنچه که قابل مشاهده است، در خیلی مواقع خلاف این را نشان می دهد. خیلی از موارد افراد ناقل و ویروسها هستند اما خودشان بیمار نیستند. خیلی از افراد از حیوانات نگهداری می کنند. طبق قاعده ای که می دانیم ، نگهداری از حیوان باید منجر به بیماری شود ، ولی این افراد بیمار نمی شوند. یا افرادی که از سطل آشغال غذا می خورند. علت این مسئله همفاز شدن میکرو ارگانیسم در میدان شعوری است که با مجموعه شعوری بالاتر خودش به دست می آید و آنجا میکرو ارگانیسم به جای حمله کردن ، همفاز می شود. اگر آزمایش کنیم وجودش اثبات می شود ولی مسالمت آمیز وجود دارد. تئوری مصونیت شعوری نشان می دهد الزاما وجود یک ویروس باعث بیماری نمی شود. کسانی که از حیوانات مراقبت می کنند به احتمال بسیار زیاد آلوده میکروبوها هستند اما بیمار نیستند. در اپیدمی هایی که در تاریخ می بینیم ، و یکی از دلایلی که هنوز ما هستیم به این دلیل است که برخی از افراد به طور طبیعی مصونیت شعوری پیدا کردند و عامل آن اپیدمی به آنها صدمه

نرسانده است، اما باعث از بین رفتن بقیه شده است. و آنهایی که توانسته اند به همفازی شعوری برسند آنها را حفظ کرده است.

مصونیت شعوری طبیعی: یک شخص بدون اینکه خودش آگاه باشد با حیوان خانگی خود به همفازی شعوری می رسد.

مصونیت شعوری مصنوعی: همان کاری که در سایمنتولوژی با آن سرو کار خواهیم داشت.

اختلال میدان شعوری

اختلال شعوری نرم افزاری

از چند طریق ممکن است ایجاد شود:

۱- ورود برنامه های غلط به بخشهای نرم افزاری وجود

هرگونه اطلاعات غلط از پیرامون می تواند نرم افزارهای ما را برنامه نویسی کند و بعد اجرا شود. مثلا به یک دختر بچه بگوئیم شبیه پدرش است. بعد از مدتی این نرم افزار مرتب نوشته می شود شبیه پدر، شبیه پدر، و بعد از یک مدتی برنامه ای که آنجا نوشته می شود این است که پدر مرد است و او خودش را مرد می بیند. و تمایلات همجنس گرایی در او ایجاد می شود.

- اختلالات سوژه ای شامل موضوعات مورد گزارش و نوع سوژه است. مثلا برنامه های غلطی که در محیط و پیرامون ما می تواند اتفاق بیافتد. در محیطی که رعایت نظم نمی شود، آنکسی هم که منظم است بعد از مدتی تحت تاثیر جمع دچار بی نظمی می شود و برنامه نرم افزاری او با دیگران مطابقت پیدا می کند.

۲- آلودگی به ویروسهای غیر ارگانیکی

ویروسهای غیر ارگانیکی، باعث اختلال و پارازیت در میدان های شعوری و برنامه های نرم افزاری می شود. یا باعث کنترل مستقیم این برنامه ها توسط ویروسهای فوق بشود.

۳- ترجمه غلط توسط جسم

از آنجا که حواس های فیزیکی انسان اطلاعات خام را برای ذهن و روان تهیه و به آنها گزارش می کنند در نتیجه هرگونه اطلاعات غلطی می تواند باعث برنامه ریزی نرم افزاری غلط بشود.

الف- اختلالات سنسوری

مانند اختلالاتی که از طریق گیرنده ها انجام می شود و ناشی از استعمال مواد مخدر است و باعث می شود که از آنجا به بعد شخص اطراف را درست نبیند . گرفتن گزارش از محیط توسط گیرنده های ما می تواند درست انجام نشده باشد.

ب- اطلاعات غلط توسط سنسورهای ذهنی و فراذهنی و وارد شدن صدمات جسمی

توضیحی را که دادیم اصل تاثیر متقابل جسم ، ذهن و روان ، که باهم مرتبط هستند و اگر صدمه ای به جسم وارد بشود می تواند در راندمان کلی این بخشها اثر گذار باشد. مثل یک تلویزیون که اگر خراب باشد با وجود ارسال تصویر از فرستنده و دریافت تصویر از آنتن ، این تلویزیون تصویر ندارد. یا اگر آنتن خراب باشد فرستنده داریم ، گیرنده هم داریم اما باز هم نتیجه همان خواهد بود. و یا اینکه آنتن و تلویزیون باشد اما فرستنده نباشد.

وارد شدن صدمه جسمی مخصوصا به مغز می تواند این پیوستگی را به هم بزند و ما نتیجه مطلوب را نگیریم.

اختلال شعوری سخت افزاری ((بیماری های اختلال شعوری))

- عوامل درونی

- حملات شعوری سلول ، بیماری های التهابی -تخریبی

(آنتی بادی ها به سلول های خودی حمله می کنند. آن ها ابتدا در سلول ها ایجاد التهاب نموده ، سپس مبادرت به تخریب آن ها می کنند)

از دیدگاه ((فرادرمانی - سایمنتولوژی)) یکی از ترفند های مهم در سیستم دفاعی بدن ، شناسایی سلول از طریق شعور آن است. (اگر یک سلول تشع شعوری شناخته شده را نداشته باشد غریبه محسوب می شود و مورد حمله قرار می گیرد) در صورتی که شعور سلول مختل شود، مورد حمله

ی سیستم دفاعی بدن قرار می گیرد. بیماری های اختلال شعوری می توانند به طرق مختلفی ایجاد شوند:

الف- حمله به سلولهای خودی

حمله به سلول های خودی می تواند به بخش های مختلفی صورت بگیرد که هر یک منجر به نوع خاصی از بیماری می گردد، برای مثال:

- حمله به پوشش میلین عصب برای نمونه در (MS)

- حمله به مفاصل (آرتریت)

- حمله به مخاط دهان (پمفیگوس)

ب- حمله به سلول های عضو پیوند

پیوند اعضا در بخی از موارد با مشکل پس زدن عضو ، روبرو است و با وجود همه تدابیر لازم و انجام آزمایش های گوناگون که تصمیم کننده موفقیت عمل پیوند است، عضو پیوندی پس زده می شود و مورد حمله سیستم دفاعی بدن قرار می گیرد، بدون اینکه از نظر فاکتورهای فیزیکی اشکالی وجود داشته باشد. علت پس زدن از دیدگاه فرادرمانی ، عدم همفازی و هم خوانی شعور سلولی عضو انتقالی با شعور سلولی بدن فرد گیرنده عضو است که باعث عدم شناسایی عضو جدید توسط مدیریت بدن (ذهن ، عامل توزیع شعور سلولی) گیرنده شده در نتیجه مورد حمله سیستم دفاعی بدن قرار می گیرد.

در پاره ای از موارد که بخش انتقالی از بدن خود بیمار گرفته شده نیز ممکن است این انتقال با عدم همخوانی شعوری روبرو شود. برای مثال در عمل قلب باز که رگ انتقال از پای بیمار گرفته می شود ممکن است که با چنین اشکالی روبرو شود. در این صورت حوزه میدان شعوری فرد به احتمال زیاد، دچار اختلال شدید بوده است. عواملی مانند پریشانی که مختل کننده مدیریت بدن بوده ، می تواند اختلال شعوری در بدن فرد ایجاد کند و باعث بروز عدم همخوانی شعور سلولی شود.

حتی انتقال خون هم به علت عدم هم خوانی شعوری میتواند تا مدت ها عوارض نامطلوبی در بدن ، روان و ذهن بیمار ایجاد کند. پس از انتقال خون برای تطبیق کامل و هم خوانی شعوری ، به مدت زمانی وقت نیاز هست.

اختلال در عملکرد سلول

اشکالاتی که به نوعی بر آن شعور سلول مختل شده ، سلول شرح وظیفه خود را گم کرده است در نتیجه از انجام عملکرد محصولی خود سرباز می زند.

اختلال در انجام فعالیت ها و عملکرد معمولی سلول

مورد حمله قرار نگرفته ، تخریب هم نشده اما طرز عملکردش عوض شده است. مثلا تیروئید جیره غذایی ید به حد کافی دارد اما نمی پذیرد.

اختلال در عملکرد تکثیر سلول

این نوع اختلال باعث تغییراتی در روند تکثیر سلول شده ، در این روند سلول درگیر شرح وظیفه ی غلط شده ، وظیفه ی خود را بر طبق روال طبیعی انجام نمی دهد. تاثیر غلط به دو شکل می تواند رخ دهد:

پرکار و تکثیر سلول که باعث می گردد تا سول دچار پرکاری در تکثیر خود شده رشد بی رویه داشته باشد. مانند آنچه که در انواع سرطان رخ می دهد.

کم کار و تکثیر سلول که منجر به تمایل تحلیل رفتگی سلول و عضو مربوط به آن می شود.

کپی شعوری از سلول یک عضو به اعضای دیگر مانند:

- اندومتریوزیس (ENDOMETRIOSIS) یا کپی بافت طبیعی رحم در جاهای دیگر بدن.
- ارسال نقشه و اطلاعات مربوط به یک سلول به سلول دیگر بدون این که نمونه سلول در معرض سلول جدید قرار گرفته باشد (ساخت براساس ارسال شعوری نقشه و اطلاعات سلول)
- ارسال اطلاعات سلول از طریق انتقال شعوری قابل تحقق است. لازم به ذکر است که بسیاری از درمان ها در "فرا درمانی" با استفاده از همین اصل (تئوری قابلیت انتقال اطلاعات به سلول) انجام می شود.

انتقال شعوری سلول معیوب به سلول های اعضای دیگر

متاستاز

دستور عملکرد غلط یک سلول به سلول های دیگر از طریق انتقال شعوری می تواند مانند صورت گرفته، سلول هایی را که برای پذیرش عملکرد خارج از رویه را دارند. همسو و همخوان کرده آن ها را نیز به تکثیر خارج از برنامه سوق می دهد.

در مورد انتقال و کپی از سلول معیوب به اعضای دیگر از طریق ارسال اطلاعات سلول معیوب به وسیله و انتقال شعوری صورت می گیرد. در پزشکی رایج گفته می شود که سلول معیوب از عضو مربوط به آن جدا شده و در بدن جابجا می شود که باعث به وجود آمدن این پدیده می شود. اما از نظر ما انتقالی صورت نگرفته است. چون اگر سلول بخواد جدا بشود دیگر امکان تکثیر ندارد و می میرد. لذا ما این انتقال را شعوری می دانیم. وقتی میدان شعوری ایجاد می شود اولین اتفاقی که می افتد این است که متاستاز بخوابد. چرا؟ چون همفازی ها باعث می شود که اینها هم با بقیه سلولهای سالم همفاز بشوند. لذا انتقال و ارتعاش شعور معیوب متوقف می شود و پس از آن به سراغ سلولی که تکثیر بی رویه داشته است و به شرح وظیفه اصلی خود برمی گردد و اصلاح شعوری انجام می گیرد.

نوع دیدگاه و نحوه عمل

سایمنتولوژی چهارچوبی است نرم افزاری که هیچ گونه مداخله سخت افزاری در ابعاد وجودی انسان ندارد.

مداخله سخت افزاری: درمان هایی که بخشهای فیزیکی انسان را در نظر گرفته و به عنوان سخت افزار نگاه می کند و متکی به معاینه فیزیکی و درمان های دارویی است.

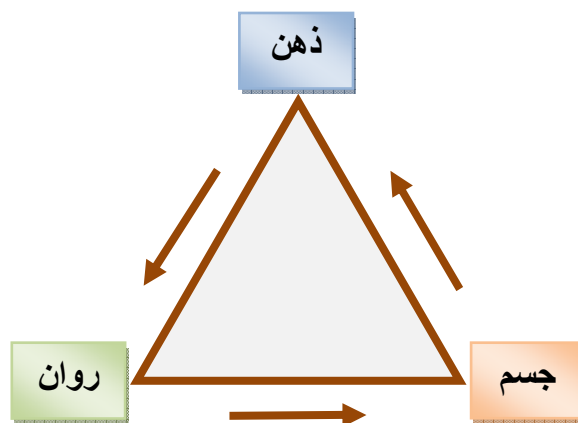
مداخله نرم افزاری: درمانهایی که بخشهای برنامه ریزی پشت صحنه وجودی انسان را مورد بررسی قرار داده، اتکایی به معاینه فیزیکی و درمان دارویی ندارد. سایمنتولوژی از این گروه درمان ها بوده، با اصلاح نرم افزاری به درمان بیماری کمک می کند.

تعریف ذهن

ذهن مدیریت نرم افزاری همه ابعاد وجودی انسان را برعهده داشته ، کلیه نرم افزارهای پشت صحنه بخش های مختلف وجود انسان را کنترل می کند ، از عملکرد سول گرفته تامدیریت حافظه ، یادگیری ، به یادآوری و غیره. ادراکات انسان محصول فعالیت ذهن او می باشد. ذهن نه تنها جزئی از مغز به حساب نمی آید، بلکه عملکرد خود مغز نیز تابعی از ذهن است. ادراکات در این جا به معنی طرز تلقی فرد از جهان هستی است. اعم از جهان درون یا بیرون انسان. آن چه را که حواس چندگانه ما به مغز گزارش می دهند. مورد تجزیه و تحلیل ذهن قرار می گیرد و افراد مختلف نتایج متفاوتی از حواس خود می گیرند. مشاهده ای که برای ناظری مطلوب به حساب می آید برای دیگری ممکن است نامطلوب تلقی شود. در حالی که مشاهده هر دو ناظر یکسان بوده است. هم چنین ممکن است ناظری که چیزی را احساس کند که دیگری از احساس آن عاجز باشد و یا چیزی را ببیند که دیگری از دیدن آن ناتوان باشد.

آیا شخصیت حقیقی همه انسانها یکی است یا منحصر به فرد است؟ متفاوت است. چون هم شخصیت اولیه متفاوت است و هم شخصیت اکتسابی .

آیا می توان گفت هر انسانی یک اکوسیستم است؟ بله. نه تنها انسان بلکه یک ذره هم می تواند باشد

**تعریف روان**

روان بخشی است که احساسات انسان را مکتشف می کند. پس از این که ذهن ادراک خود را از حوادث و وقایع بیرونی و درونی نتیجه گیری نمود نوبت به روان می رسد که بر اساس برنامه های از اول تعیین شده و ملاک های آموخته شده ، هریک از ادراکات ذهنی را به زبان احساسات ترجمه نموده ، به دنبال آن احساس غم شادی ، ترس ، انزجار می گردد.

بیماری روانی مشکلی که به دنبال آن فرد از برخورداری از احساسات محروم شده قادر به بروز و لذت بردن از احساسات طبیعی خود نیست .

نحوه برطرف کردن مشکلات برنامه ریزی

برطبق نقشه چیدمان وجودی انسان ، به این برنامه ها وارد شده و برنامه های آسیب دیده اصلاح می شوند.

- اصلاح نرم افزاری در صورت مشکل داشتن نرم افزارهای وجودی ویا سخت افزارها

- پاکسازی وپروس های غیر ارگانیک در صورت آلوده بودن نرم افزارها که در این صورت بااعمال پاک سازی ، امکان برنامه ها به حالت درست اولیه فراهم می شود.

سوال: آیا با توجه به بحث امروز در بیماری فلج وپروس غیر ارگانیک می تواند دخالت داشته باشد؟بله طبق یک قاعده کلی وپروس غیر ارگانیک می تواند در هر موردی دخیل باشد.اما در یک جاهایی بحث سوانح جسمی پیش می آید که مستقیما مربوط نمی شود.

سوال: راجع به بیگ بنگ صحبت کردیم ، در حقیقت جهان هستی از بیگ بنگ تولدی پیدا می کند من می خواهم بدانم این تولد مرگ لحظه به لحظه دارد یا یک جایی مرگ شکل می گیرد و اینکه آیا از زمانی که جهان هستی متولد می شود تا پایان یک پروسه خلقت باید به اتمام برسد چون دوباره که خلقت انجام می شود یک خلقت جدید دیگری را جهان هستی تجربه می کند، این را میخواستم بیشتر باز بفرمایید که تولد مرگ جهان هستی و پروسه ای که شکل می گیرد.

البته فرصت الان کافی نیست و البته به این دوره ارتباط پیدا نمی کند ولی به طور کلی پروسه تغییر ، درواقع از حالی به حال دیگر شدن ، شامل کل اکوسیستم هست و شامل اجزا هم هست.حالا ما یک بخشی را مرگ نام گذاری کردیم. تولد و مرگ. اما در واقع از شکلی به شکل دیگر در آمدن و پذیرای یک تغییر شدن است. و منظور شما از اینکه پروسه را باز کنیم این است که قبلش چگونه بود؟ بعدش چگونه است؟

دوباره به انتهای می رسد و برمی گردد و دوباره به همان جسم ثقیل ابتدایی بازگشت می کند و دوباره تراکم بحرانی و دوباره انفجار و دوباره تولدی دیگر. و در هرچرخه یک تجربه. اینکه در سیکل بعدی چه تجاربی دارد به وجود می آید مفصل است و خیلی چیزها را نمیدانیم .

در مورد تغییر پذیری که توضیح دادیم ، یک تستی می خواهیم داشته باشیم و یک ارتباطی یکی از این تستها اصلاح الگوی خواب بود که شما قبلا تجربه کردید.

در علوم کلاسیک خواب را قابل تغییر نمی دانند. ما هم برای خود تحقیقاتی داریم .